

نه به مضحکه انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران!



مرگ ابراهیم رئیسی، در اثر سقوط بالگرد، رژیم حاکم در ایران را مجبور به برگزاری یک انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام و نمایشی در هشتم تیر ۱۴۰۳ کرده است. جمهوری اسلامی بدین سان، بار دیگر، مضحکه‌ای را به نام «انتخابات» برگزار می‌کند. «انتخاباتی» که تهی از هر گونه تشابه با یک انتخابات واقعی، آزاد، پلورالیستی، دموکراتیک و متعارف در جهان مدرن امروزی است. «انتخاباتی» که تنها و تنها هدفش، «مشروعیت بخشی» به یک سیستم دیکتاتوری، تئوکراتیک، مرگ‌آفرین و ضد بشری است.

شورای نگهبان انتصابی از میان حدود ۸۰ نفر کاندیدای ثبت نام کرده، صلاحیت شش نفر را مطابق سلیقه خود و در راستای امیال ولی فقیه تائید کرده است. اینان همگی از عوامل و مهره‌های گوش به فرمان سیستم جمهوری اسلامی در جهت بقاء و استمرار آن می‌باشند. از این رو، شرکت در این «انتخابات» و به کرسی نشاندن یکی از ۶ کاندیدای پیرو ولایت فقیه و سیستم حاکم، هیچ اثری مثبت در بهبود اوضاع فاجعه بار امروز جامعه ایران نخواهد داشت.

در چنین شرایطی:

ما این «انتخابات» را، همانند انتخابات ۴۴ سال گذشته، دموکراتیک و آزاد ندانسته، شرکت در آن را تایید سیاست‌های ضد

مردمی جمهوری اسلامی می دانیم.

ما از اعتراضات مردمی در ایران علیه انتخابات غیر دموکراتیک و مدیریت شده و نیز از اعلام سریع و قاطع نرفتن آنان به پای صندوقهای رای پشتیبانی می کنیم.

ما به عنوان بخشی از اپوزیسیون آزادیخواه، دموکرات، جمهوریخواه و لائیک، همصدا با صفوف گسترده مردم به این انتخابات فرمایشی نه میگوییم، بویژه که زنان چون نیمی از جامعه، پیشاپیش از حق نامزدی و انتخاب شدن برای ریاست جمهوری محرومند. ما بر این باوریم که قانون اساسی حکومت اسلامی ایران ضد دموکراتیک و انتخاباتهای آن همواره مردود و منافی آزادیهای اساسی و حقوق بشر بوده است. انتخابات باید در شرایطی آزاد و بدون هرگونه تبعیض، از جمله تبعیض جنسیتی نسبت به زنان، در پلورالیسم، آزادی و برابری انجام پذیرد، امری که در چارچوب سیستم اسلامی و دینسالاری حاکم در ایران فاقد هرگونه امکان تحقق است.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران ضمن افشای کلیت نظام اسلامی و دیکتاتوری ایران و تاکید بر ضرورت استقرار حکومتی مبتنی بر جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین (لائیسیته)، از انتخابات آزادی دفاع میکند که در آن، تمامی اصول و موازین منشور جهانی حقوق بشر و میثاق های وابسته به آن، حقوق زنان (برابری زن و مرد)، اقلیت های دینی، عقیدتی و اقوام رعایت شوند و مردمان صرفنظر از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان، زادگاه، و منشاء عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا غیر مذهبی و عقاید سیاسی، از حقوق برابر برخوردار باشند.

تحریم فعال مضحکه هشتم تیر ۱۴۰۳ می تواند به مثابه اعتراضی مدنی و مسالمت آمیز، به رشد سازماندهی آزادیخواهان و توسعه فرهنگ دموکراتیک در جامعه ایران یاری رساند. به باور ما تنها با سازماندهی جامعه مدنی، با برپایی جنبشهای اجتماعی، با سراسری شدن و اعتلای اعتراضات و مبارزات مردمی است که می توان شرایط ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه ایران را فراهم نمود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۲ تیر ۱۴۰۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۴

بیانیه سیاسی گردهمایی

گردهمایی سراسری سیزدهم

۸ و ۹ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۲



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱- اوضاع جهان و نقش جمهوری اسلامی ایران

جهانِ امروزِ ما آشفته، درهم‌ریخته و سرگردان است. تضادها و بحران‌های گوناگون، تغییرات اقلیمی و تخریب زیستگاه، جنگ، تروریسم و به طور کلی نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... ترجمانِ اوضاع و احوال دنیای کنونی می‌باشند. امروزه اکثریت بزرگی از کشورهای جهان زیر سلطه‌ی نظام‌های ضد یا غیر دموکراتیک قرار دارند. سیستم جهانی گذشته، که از آغاز تا اواخر سده‌ی بیستم بر روی یک یا دو قطب بزرگ استعماری، نواستعماری یا امپریالیستی در رقابت و همزیستی با هم بنا شده بود، امروزه فرو پاشیده است. به جای آن، با برآمدنِ قدرت‌های بزرگ و کوچک، جهانی و منطقه‌ای، هژمونی‌طلب و سلطه‌جو، رقیب یا دشمن... دنیایی چندجانبه و چند قطبی شکل گرفته است.

بطور عمده، پنج جریان بزرگ اصلی را می‌توان امروزه تمیز داد که هم اکنون عمل می‌کنند و می‌روند تحولات آینده‌ی جهان را رقم زنند.

جریان اول، اقتدارگرایی در شکل‌های مختلف خودکامگی، دیکتاتوری و توتالیتراریسم است. اکثریت بزرگی از دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها

در جهان، چون رژیم‌های روسیه و چین یا احزاب اقتدارگرا و توتالیتار در کشورهای مختلف، در این دسته قرار می‌گیرند.

جریان دوم، بنیادگرایی دینی و تئوکراسی (دین‌سالاری) است که به طور عمده در شکل اسلام‌گرایی (اسلامیسم) در همه جا امروزه در جهان، در آسیا و آفریقا، عمل می‌کند. جمهوری اسلامی ایران و بازوهای شیعی- نیابتی او در خاورمیانه از یکسو و تروریسم- اسلام‌گرای سنی (به طور عمده سلفیسم و جهادیسیم) از سوی دیگر در این جرگه قرار می‌گیرند.

جریان سوم را ناسیونالیسم و پوپولیسم راست و چپ تشکیل می‌دهند که امروزه در همه جا، بویژه در کشورهای دموکراتیک در غرب، فعال می‌باشند. این جریان، در پی بحران و پیامدهای منفی □□□□□□□□ و رشد فزاینده مهاجرت ناشی از جنگ، فقر و گرمایش زمین و با بهره‌برداری از ناراضیاتی‌ها، نابسامانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها... قادر به بسیج توده‌ی گسترده‌ای از مردمان کشورها شده است، با تبلیغ ملی‌گرایی- تنگ‌نظرانه، جماعت‌گرایی و هویت‌گرایی- قومی/ملی، نژادی، مذهبی، جنسی و ضد خارجی، با تبلیغ ضرورت یک لیدر مقتدر در شکل یک رهبری فردی، حزبی، طبقاتی یا انقلابی، با تحدید آزادی‌ها و نفی دموکراسی، جمهوریت، حکومت قانون، تفکیک سه قوا، آزادی جامعه مدنی و حقوق بشر و ...

در این جا باید تأکید و تصریح کنیم که سه جریان نام برده در بالا، یعنی اقتدارگرایی، اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم و پوپولیسم، با وجود اختلافها و تضادهایشان، هر سه در یک چیز با هم اشتراک و وحدت دارند و آن خصومت با دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و ارزشهای والا و جهانشمول آنها است.

جریان چهارم را کشورها و دولت‌های دموکراتیک تشکیل می‌دهند که امروزه اقلیتی در جهان هستند (مانند کشورهای اروپایی، ایالات متحد آمریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا و چند کشور دیگر). رویه‌ی پاره‌ای از این‌ها، نسبت به کشورهای دیگر جهان که توسعه‌چندانی نیافته‌اند، رویه‌ای غیر دموکراتیک، و بر اساس تامین منافع خود بدون در نظر گرفتن منافع مردم این کشورها می‌باشد، برای تامین این منافع، تا دخالتگری در این کشورها پیش می‌روند، رعایت حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود و با حاکمان دیکتاتور آنجا همدست و همسو می‌شوند و حتا تسلیحات و ابزار سرکوب در اختیار آنان قرار می‌دهند.

سرانجام، روند جهانی پنجمی نیز وجود دارد و عمل می‌کند که کمیت بزرگی از مردمان و کنشگران دنیا را تشکیل می‌دهد. این جریان پنجم، که شکل‌گیری، اتحاد، رشد و گسترش‌اش نویدبخش جهانی بهتر و نوین است، خواهان کسب و استقرار آزادی، دموکراسی، جمهوری، عدالت اجتماعی، جدایی دولت و دین و برابری، بویژه برابری زن و مرد است. اینان، همان بیشماران در سراسر گیتی‌اند که از منافع خود می‌گذرند، به زندان می‌افتند و قربانی می‌دهند اما دست از مبارزه و مقاومت در راه این آرمان‌ها بر نمی‌دارند.

جنگ اوکراین و غزه

جهان این روزها شاهد دو جنگ ویرانگر است. از یکسو، در اروپا، جنگ تجاوزکارانه رژیم روسیه در اوکراین و اشغال حدود یک چهارم خاک این کشور با حمایت سیاسی و نظامی رژیم‌های چین، کره شمالی و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. این تجاوز نظامی منجر به کشته شدن ده‌ها هزار تن، آوارگی چند میلیون و ویرانی شهرها در اوکراین شده است. یک آتش بس فوری، بازگشت به پای میز مذاکره، تخلیه خاک اوکراین، احترام به استقلال و حق حاکمیت مردم اوکراین بر کشور خود و برطرف کردن نگرانی‌های امنیتی برای طرفین تنها راه برقراری مجدد صلح بین دو کشور روسیه و اوکراین می‌باشد. در رویارویی با این تجاوز و برای کسب تمامیت ارضی کشور خود، مردم اوکراین دست به مقاومت و مبارزه زده است و در این راه باید از همبستگی نیروهای دموکرات و آزادیخواه جهان برخوردار شود.

از سوی دیگر در غرب خاورمیانه، بین اسرائیل و فلسطین، جنگ خانمان‌برانداز و نابرابر دیگری، برای چندمین بار در نیم قرن گذشته، برخاسته است. در پی حمله مرگبار تروریستی و گروگان‌گیری سازمان اسلامگرای حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳.

دولت و ارتش اشغالگر (طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۶۷) اسرائیل به بهانه نابودی نیروهای حماس، ده‌ها هزار هدف (ساختمانها و مجتمع‌های بزرگ مسکونی) را مورد بمباران‌ها سنگین خود قرار داده که نتیجه آن تا امروز، ویرانی و غیر قابل سکونت شدن بخش بزرگی از مناطق مسکونی غزه، کشته شدن چند ده هزار تن از مردم بیگناه غزه از جمله هزاران کودک است. چندین ماه دسترسی به آب، برق و مواد سوختی برای ۲،۳ میلیون مردم غزه

مسدود شده و میرود تا ساکنین این منطقه پرمجمعیت، ببه ویویژه کودکان، زنان و سالمندان، را به نیستی، بی خانمانی و آوارگی کشاند. تنها در اثر فشارهای سازمان ملل و بسیاری از کشورهای جهان، بعد از ماه ها این مرزها اندکی گشوده شده اند. چنین پیداست که هدف دولت اسرائیل انتقام دسته جمعی از مردم غزه و یا نابودی آنان می باشد.

دولت راستگرای اسرائیل که هیچ حقی برای مردم فلسطین قائل نیست و تاکنون از سوی گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین و برخی از کشورهای جهان به نسل کشی و جنایت جنگی متهم و پرونده او در مراکز قضایی بین المللی در دست بررسی است، حاضر به قبول آتش بس و تجدیدنظر در رویه خود نیست و قطعنامه اخیر سازمان ملل را زیر پا می گذارد (دیوان کیفری بین المللی لاهه حکم توقف عملیات نظامی ارتش اسرائیل در رفح را صادر کرده است).

آتشبس فوری از سوی اسرائیل و حماس، آزادی گروگانها، پایان دادن به اشغال غزه و کلنیسازی در کرانه باختری، همراه با انجام مذاکراتی بین اسرائیلیان و فلسطینیان برای شکل دادن به دو کشور و دولت مستقل، آزاد، دموکراتیک و لائیک در کنار هم - اسرائیل و فلسطین - تنها شرط برقراری آرامش و صلح پایدار در این سرزمین می باشد.

نقش جمهوری اسلامی ایران

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی ایران همچنان نقش سلطه طلبانه و هژمونی طلبانه ای که از آغاز استقرارش در پی انقلاب ۵۷ در خاورمیانه پیش گرفت را با شدتی هر چه تمام تر و از راه های گوناگون ادامه می دهد. از راه بستن پیمان های اسارت آور سیاسی، نظامی و استراتژیکی با روسیه و چین، از راه همکاری گسترده نظامی با رژیم پوتین در جنگ تجاوزکارانه اش علیه اوکراین، از راه همکاری نظامی و سیاسی با رژیم خودکامه بشار اسد در سوریه، دخالتگری در عراق و اقلیم خودمختار کردستان این کشور و سرانجام از راه نفوذ فرهنگی و اقتصادی و نظامی در کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا. این سیاست های هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی، که تلاش برای دسترسی به سلاح اتمی یکی دیگر از جنبه های آن است، همه در خدمت یک هدف استراتژیکی قرار دارند: کسب مقام رهبری و سلطه بر منطقه خاورمیانه، و حتا فراتر، بر آن چه که معروف به دنیای اسلامی است. این هدف را نیز جمهوری اسلامی با

تجهیز نظامی، کمک مالی و سازماندهی جریان‌ها و گروه‌های شیعی و نیابتی خود انجام می‌دهد: چون حوثی‌ها در یمن جنوبی، شبهه نظامیان تروریست در عراق و سوریه و بویژه حکومت سرسپرده‌ی خود یعنی حزب‌الله در جنوب لبنان. در عین حال نیز، با حمایت تام و تمام از حماس و جهاد اسلامی در غزه، جمهوری اسلامی دست به تکمیل جبهه‌ی ارتجاعی و اسلامی خود در منطقه به نام "محور مقاومت" زده است، در رقابتی سلطه‌جویانه با دیگر قدرتهای ارتجاعی منطقه چون عربستان سعودی، امارات و ترکیه.

۲- اوضاع ایران

خیزش ۱۱ خرداد

در سالی گذشت، اگرچه حرکت‌های اعتراضی اجتماعی درسکون و سکوت بسر میبرد، اما اینجا و آنجا و جسته گریخته شاهد اعتراضات نه چندان گسترده، اما در قالب‌های مختلف و خصوصا صنفی (معلمان، بازنشستگان، اعتصاب کارگران) بوده ایم. خاطره خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی همواره امروزه ادامه دارد و تجربه گرانقدر آن می رود که در جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی آینده، در شکل‌ها و شیوه‌های دیگر و نوین، به کار گرفته شود.

این خیزش بزرگ با زایش خود که بی شک متأثر از مبارزات زنان ایران و جهان در صد ساله اخیر بوده، توانست موج عظیمی از مردم، خصوصا زنان، دختران و پسران بسیار جوان و اتنیک‌های مختلف کشور را به خیابان بیاورد.

شاید بتوان شاخص اصلی این حرکت بزرگ اجتماعی و تفاوت آن با دیگر اعتراض‌های اجتماعی دهه اخیر را در استمرار و پایداری اش که ماه‌ها به طول انجامید، ارزیابی کرد. اگرچه این خیزش فاقد سازماندهی تشکیلاتی بود و به مانند جنبش‌های اجتماعی چند دهه اخیر در ایران (دی ۱۳۹۶ و آبان ۹۸)، از شکلی افقی و بدون رهبری برخوردار بود و توانست توجه جامعه جهانی را به خود جلب کند. نکته قابل توجه دیگری که در جنبش‌های دو دهه اخیر نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر بطور بارزی نشان داده میشود، نقش و استفاده گسترده اینترنتی و صفحات مجازی است. خشونت پرهیزی دیگر شاخص این خیزش بود. اگرچه سعی گروه‌های سیاسی و افرادی در داخل و خارج به انحاء گوناگون به خشونت کشانیدن این حرکت بزرگ اجتماعی بودند، اما زنان، خصوصا نسل جوان وارد چنین

بازی خطرناکی نشد.

خصوصیت دیگر این خیزش، اندیشه و شعارهای حاکم برآن به لحاظ سیاسی و فکری از کیفیت بالاتری نسبت به جنبش‌های پیشین برخوردار بود. از جمله میتوان به شعار "زن زندگی آزادی" اشاره کرد که نام خیزش شد. شعاری که خصلت مطالباتی (اقتصادی، معیشتی) ندارد و کلیتی سیاسی، اجتماعی و ارزشی را طرح میکند. در این باره، میتوان به سرود آزادیخواهانۀ □□□□ از شروین حاجی پور اشاره کرد که به نماد خیزش تبدیل شد.

و بالاخره، ویژگی دیگر این خیزش، خصلت غیردینی و ضددین‌سالاری آن بود. همچنین مقابله‌ای که بطور گسترده و درتمام طول مدت خیزش از سوی زنان علیه حجاب اجباری انجام گرفت.

البته دراین میان، حکومت اسلامی چه درخلال اعتراضات خیابانی و چه پس از آن و حتی تا امروز با ایجاد رعب و وحشت که همراه با دستگیری، زندانی کردن و شکنجه و نیز اعدام‌های وسیع بوده، همچنان به سیاست سرکوب شدید خود ادامه میدهد. بی‌شک عامل بزرگ و تاثیرگذاری که نیروی بالقوه‌ای از مردم ناراضی را از خیابان‌ها دور کرد، خشونت و سرکوب کم‌سابقه حکومت بود. عامل دیگر را شاید بتوان عدم همبستگی و پیوستن همگی اقشار جامعه به این خیزش دانست.

بدیهی است که این حرکت بزرگ اجتماعی چه در سطح وسیع در بین مردم و نیز درسیاست‌های کنونی حکومت تاثیرات مهمی را برجای گذاشته است و میتواند با تجربیات بدست آمده از آن، در آینده‌ای نه چندان دور با شکلی منسجم‌تر و سازماندهی شده بخش وسیع‌تری از مردم را به خیابان بیاورد.

جنبش‌های اعتراضی در ایران

کارگران و دیگر مزدبگیران اگرچه از بدو شکل‌گیری جمهوری اسلامی در وضعیتی نامطلوب بسر می‌برند، اما در چند سال اخیر شرایطی غیرقابل تحمل را تجربه میکنند. نرخ بیکاری بیش از ده درصد، قراردادهای پیمانی، وضعیت بهداشت و درمان، وضعیت اسفبار صندوق‌های بازنشستگی، پایین بودن حداقل دستمزد و مسائل دیگر از مشکلاتی است که سالهاست گریبانگیر کارگران است. در سال گذشته با اعتصابات کارگران در بخش فولاد، صنعت نفت و گاز و صنعت پتروشیمی روبرو بوده ایم. این اعتصابات پس از خیزش ۱۴۰۱ در چندین شهر

صورت گرفت. از دیگر عوامل اعتصابات کارگران، میتوان تشدید بحران اقتصادی، فساد و رانت خواری، افزایش شکاف طبقاتی و همچنین روند خصوصی سازی را نام برد. گمان میرفت که این اعتصابات بتواند دامنه گسترده تری به خود بگیرد. متأسفانه بدلیل عدم تشکل یابی و پشتیبانی دیگر کارگران، اعتصابات پایان گرفت و حاکمیت مجدداً توانست با وعده های دروغین و پوشالی خود، آنان را به کار برگرداند. در این میان میتوان از اعتراضات و مبارزه معلمان و بازنشستگان که در دو دهه اخیر بی وقفه و مستمر ادامه داشته، نام برد. اگرچه این حرکت ها صرفاً خواستی صنفی را دنبال می کنند، اما در خلال برخی از این اعتراضات شاهد شعارهایی هستیم که کاملاً سیاسی و رو به حاکمیت اسلامی است، برای نمونه آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، آزادی بیان، به نقد کشیدن ولی فقیه و دولت رئیسی و دیگر خواست هایی که در پی آن بخش بزرگی از معلمان مبارز دستگیر و روانه زندان های جمهوری اسلامی شده اند.

شرایط غیرقابل تحمل کنونی، نابسامانی اقتصادی، فشار سیاسی بر همه اقشار جامعه، چیزی است که اکثریت مردم با آن هر روزه روبرو هستند. با وجود اعتراضات، اعتصابات و خیزش های چند سال اخیر، از طرفی حکومت بطور جدی و با عدم پذیرش خواست عمومی مردم و با استفاده از ابزار وحشیانه سرکوب و با اعدام های وسیع در سال گذشته بر قدرت تکیه زده و حاضر به هیچگونه تغییر و اصلاحی در سیاست های کنونی خود نیست. از جانب دیگر مردم و تشکل های مدنی هنوز طرحی ایجابی و بدیلی به منظور برون رفت از شرایط موجود، ارائه نداده اند.

مضحکهای انتخابات مجلس اسلامی

انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۴۰۲ و عدم شرکت ۷۰٪ مردم نشان از بستوه آمدن مردم است. اگرچه براساس گزارش منابع خبرسانی دولتی میزان شرکت در انتخابات را ۴۱٪ اعلام کرده اند، اما بخش بزرگی از رسانه ها در داخل کشور این رقم ادعا شده از جانب حکومت را پایین تر از اعلام رسمی میدانند. براساس اخبار و آمار وزارت کشور و خبرگزاری ایرنا، در انتخابات مجلس شورای ملی و مجلس خبرگان ۱۱ اسفند ۱۴۰۲، از ۶۱ میلیون واجد شرایط رای، ۲۵ میلیون شرکت داشته اند. اگر حتی این آمار را هم بپذیریم، مشارکت ۴۱٪ کمترین میزان مشارکت مردم در دو دهه اخیر بوده است. براساس آمار وزارت کشور میزان مشارکت در استان اصفهان ۳۷٪،

استان البرز ۳۰٪ و استان تهران ۲۶٪ میباشد. آرای صحیح اخذ شده در تهران یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار رای از هفت میلیون و پانصد هزار نفر واجد شرایط رای بوده است.

هرچند حکومت از بی تفاوتی و بی میلی مردم نسبت به انتخابات مجلس آگاه بود، اما باز با تبلیغات وسیع و گسترده در تهییج مردم برای رفتن به انتخابات فروگذاری نکرد و به مانند همیشه، نیروها و دستگاه های بیگانه خارج از کشور را عامل عدم شرکت بخش بزرگی از مردم قلمداد کرد. فشارهای اقتصادی، در اثر تورم های پی در پی که سالیانه توان مردم را برای خرید مایحتاج اولیه زندگی دشوار و بعضا غیرممکن ساخته، سرکوب های اجتماعی که با زندان و اعدام همراه بوده، دلایل کافی برای نرفتن بخش کثیری از مردم به پای صندوق های رای بوده است. اگر در چهار سال پیش از این هنوز بخشی از اصلاح طلبان امیدی به انتخابات و ورود نمایندگان به مجلس و شکستن هسته قدرت را داشتند، اینبار اکثریت آنان نیز از این امر امتناع کرده، علنی و غیرعلنی انتخابات را تحریم کردند. بی شک در این میان حکومت با نمایندگان انتصابی برگزیده، خود را برنده انتخابات میداند.

۳- وضعیت اقتصادی

سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی، همراه با بی کفایتی، ناکارآمدی، سوء مدیریت و فساد گسترده حاکمان جمهوری اسلامی از یک سو و تحریم های گسترده اقتصادی آمریکا که خود ناشی از سیاست های غلط و مداخله گرانه جمهوری اسلامی در منطقه است از سوی دیگر، در سراسر عمر چهل و پنج سال، خود، عامل اصلی نابسامانی های اقتصادی و فقر در جامعه بوده است.

جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم های آمریکا و جلب حمایت و سرمایه گذاری کشورهایمانند چین و روسیه، منابع طبیعی ایران را با قراردادهای اسارت بار در اختیار آنان قرار داده و نفت را بسیار ارزان تر از بهای آن در بازار آزاد و با تخفیف های قابل توجه می فروشد.

با نگاهی به آمار و گزارش های درون ایران بوضوح میتوان دید که بنیه و قدرت خرید مردم تا چه حد کاهش یافته و نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر بسر می برند.

طبق گزارش خبرآنلاین (سایت خبری درون ایران) خط فقر در سال ۱۴۰۲

در تهران ۳۰ میلیون تومان (۴۸۰ دلار)، در شهرستانها ۲۴ میلیون تومان (۳۸۳ دلار) و در روستاهای استان تهران ۱۵،۷ میلیون (۲۵۰ دلار) رسیده. بر اساس این آمار بیش از نیمی از جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق بسر می‌برند.

شورای عالی کار در ۳۲۹ امین نشست خود حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۳ را، با افزایش ۳،۵ میلیون تومان به میزان ۸،۲ میلیون تومان تعیین کرد. با توجه به دریافتی مزایایی مانند حق مسکن، حق تاهل، حق فرزند و خواربار، حداقل دریافتی ماهانه یک کارگر متاهل با دو فرزند به ۱۱،۶ میلیون (۱۸۵ دلار)، با توجه به نرخ دلار (۶۲۶۰۰ تومان) و حداقل حقوق بازنشستگی ۹ میلیون تومان (۱۴۴ دلار) می‌رسد.

طبق پیشنهاد سازمان امور مالیاتی سقف معافیت مالیاتی ۱۲،۵ میلیون تومان میرسد. بنابراین بخش قابل توجهی از افرادی که زیر خط فقر بسر می‌برند بایستی مالیات نیز بپردازند.

۴- اوضاع زیستگاه

کشور ما ایران بویژه در سالهای اخیر، با بحران‌های شدید و ویرانگر زیستگاهی رو به رو شده است. بحران‌هایی که آینده حیات انسانی در این سرزمین را در ابهام و خطر نابودی قرار داده است.

بخش بزرگی از این بحرانهای زیستگاهی ناشی از بی‌کفایتی، سوء مدیریت، فساد و اولویت‌های غلط سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی است.

در سال‌های گذشته، زیستگرایان آگاه و آینده‌نگر ایرانی در باره وضعیت نابسامان زیستگاهی و آلودگی آب و هوا بارها هشدار داده‌اند. اما پاسخ حکومت مستبد، ضد بشر و ضد طبیعت جمهوری اسلامی به آنان، زندان، شکنجه و اعدام بوده است. کشتن زنده یاد دکتر کاووس سید امامی کارشناس زیستگاهی در زندان اوین، نمونه کوچکی از این جنایات است.

پر واضح است که مشکل آلودگی هوا تنها مختص به ایران نبوده و جهان درگیر این معضل مرگبار است. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت (WHO) سالانه بر اثر آلودگی هوا حدود ۷ میلیون نفر در سراسر جهان می‌میرند و از هر ۱۰ نفر، ۹ نفر هوای آلوده را تنفس می‌کنند.

اما این مشکل جهانی، در ایران با سوء مدیریت های رژیم شدت بیشتر و ابعاد بزرگتری پیدا کرده. در اکثر شهرهای بزرگ ایران سالهاست که درصد بالای آلودگی هوا منجر به بیماری های مختلف و نیز مرگ شهروندان شده است. تعداد زیادی از ایرانیان مبتلا به سرطان و ناراحتی های قلبی، عصبی، سردرد و خستگی ناشی از هوای آلوده و دچار مشکلات کلیوی و گوارشی به دلیل تغذیه های آلوده می باشند. از عوامل مهم آلودگی هوا می توان از حمل و نقل، سوزاندن زباله ها، مازوت سوزی در صنایع و نیروگاه های صنعتی و گرمایش جهانی زمین (که طبق گزارش رئیس هواشناسی کشور افزایش دما در ایران ۲ برابر میانگین جهانی است)، نام برد.

با خشک شدن و نابودی تدریجی تالاب ها بر اثر سد سازی های غیرکارشناسانه و غیر استاندارد، ناکارائی مدیریت، نبود برنامه و شیوه های علمی پیشرفته برای بهره برداری پایدار از منابع آبی، آب های سطحی، دریاچه ها و رودخانه ها خشکیده اند، مانند دریاچه ارومیه، همچنین رودخانه های زاینده رود، کارون، سپیدرود، هیرمند و یا با ریختن فاضلاب های شیمیایی کارخانجات، آنها را آلوده و غیر استفاده کرده اند.

دیگر بحران زیستگاهی در ایران، فرونشست زمین در مناطق گوناگون میباشد. براساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، فرونشست زمین در کشور پنج تا هفت برابر متوسط جهانی و با نرخ ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر در سال رخ میدهد.

یکی از علل فرونشست زمین، استفاده بی رویه از آبهای زیر زمینی و پایین رفتن سطح سفره های آب در بخش کشاورزی و صنعت است. تنها برای کشت گندم در کشور و آنهم در یک سال زراعی، بیش از ۱۰ میلیارد و ۷۹۰ میلیون متر مکعب آب معادل یک سوم حجم آب های ذخیره شده پشت سدهای کشور مصرف میشود.

فرونشست زمین در ناحیه های گوناگون، درکنار کوه خواری و سنگبرداری از کوه هایی مانند دامنه های قله دماوند، فروش خاک های حاصلخیز ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس، کشور ما را با بحران بزرگی روبرو کرده است. ما شاهد جنگ بی آبی کشاورزان در اصفهان بوده ایم و اکنون مهاجرت های ناشی از کمبود آب در داخل کشور شروع شده است.

بحران کم آبی و برداشت آب های زیرزمینی در دنیا ۶۰ درصد است

اما این میزان در ایران حدود ۹۰ درصد میباشد. براساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، ۷۰ درصد دشت های کشور درگیر پدیده فرونشست هستند و از ۶۰۹ دشت ایران، ۴۰۹ دشت به مرحله بحرانی رسیده و توسعه بهره برداری از منابع آب زیرزمینی در آنها ممنوع شده است.

رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری در گزارشی اعلام کرده است که اگر وضعیت کشور اینطور پیش رود، ایران در سال ۲۰۴۰ جزو ۱۹ کشور خشک دنیا خواهد بود.

با وجود شرایط مساعد اقلیمی و انرژی های پاک خورشیدی و بادی و ... جمهوری اسلامی به تولید انرژی هسته ای پافشاری می کند (البته هدف اصلی او ساختن سلاح هسته ای است). علاوه بر خطرات و انفجار نیروگاه های اتمی، ناشی از عملیات تروریستی و بی کفایتی سران رژیم و مهندسان آن، خطر بزرگ انتشار تشعشعات رادیو اکتیو در نواحی اطراف معادن اورانیوم و زباله های اتمی، بیش از شرایط کنونی، جامعه ما را بیمار خواهد ساخت.

تشویق حاکمان کنونی ایران به زاد و ولد بیشتر و افزایش جمعیت، یکی دیگر از عوامل مهم تخریب زیستگاه در ایران می باشد. برای کاهش میزان آلودگی آب و هوا، جبران کمبود آب، مواد خوراکی و پوشاک و ... ناچار به کنترل جمعیت هستیم. بدیهی است که در چنین شرایطی می توان به جامعه خدمات آموزشی و بهداشتی بهتری را داد.

امروزه مردم ایران در کنار مشکلات بی شمار خود، باید با جنگل تراشی های مافیای موجود نیز مبارزه کنند و از نابودی جنگل ها و پارک هایی مانند قیطریه جلوگیری کنند. شورشخانه گسترش فرهنگ درختکاری در سیستم کنونی ناشدنی است.

در یک برنامه ریزی صحیح شهری، باید به وسایل نقلیه عمومی بین شهری و شهری و توسعه شبکه راه آهن در سراسر کشور اهمیت ویژه ای داد و خودرو های آلوده کننده و خطرناک را از خیابان ها جمع آوری کرد. دوچرخه سواری را در شهرها و روستاها گسترش داد و جوانان و دانش آموزان را تشویق به استفاده آن کرد.

در نوروز امسال در طی دو هفته، نزدیک به هزار نفر در جاده های نا امن کشور با خودرو های غیر استاندارد و با کیفیت پایین کشته شدند. در صورتی که کشورهای پیشرفته در عرض یک سال به اندازه یک دهم این تعداد تلفات نمی دهند.

امروزه در کنار مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، خواست آزادی زیستگران، باید در سر لوحه مبارزه جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران باشد.

۵- وضعیت حقوق بشر

نقض حقوق بشر در ایران، چه در رژیم پهلوی و چه در جمهوری اسلامی همواره وجود داشته اما پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی شدت بیشتری گرفته، به طوری که امروزه وضعیت حقوق بشر در ایران نه تنها دغدغه فعالین حوزه سیاسی و حقوق بشری، بلکه دل نگرانی اکثر سازمانهای بین المللی مردمی نیز هست.

در تمام این دوران، جمهوری اسلامی بجز دو سال همه ساله از طرف جامعه جهانی و مجمع عمومی سازمان بین الملل محکوم گردیده. بر اساس گزارشات ارائه شده تقریباً تمامی اقشار و نهادهای مدنی در ایران مورد اذیت و آزار حکومت قرار گرفته اند.

در آپریل ۲۰۲۴ در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل بنا به گزارش ۴۰۰ صفحه ای گزارشگر حقوق بشر و هیئت حقیقت یاب، نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت، در جریان سرکوب خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، توسط جمهوری اسلامی تایید شد. در این گزارش از اعدام ۸۳۵ نفر (بالاترین رقم طی هشت سال گذشته)، بین دی ماه ۱۴۰۱ تا دی ماه ۱۴۰۲، نام برده شده است. همچنین در سالی که گذشت شاهد بازداشت و دستگیری ۲۷ روزنامه نگار و محکومیت ۲۱ خبرنگار به ۶۰ سال زندان بودیم. در ایران خبرنگاران و روزنامه نگاران از مصونیت حقوقی برخوردار نبوده، به طوری که می توان گفت ایران بزرگترین زندان برای خبرنگاران و روزنامه نگاران بوده است.

زندانیان بخصوص پس از خیزش انقلابی مردم در حرکت سراسری "زن، زندگی، آزادی" وضعیتی وخیم تر را تجربه کردند. از شکنجه با آب سرد گرفته تا مسمومیت و شکنجه دارویی زندانیان سیاسی، گزارش گردیده.

ویلیام هاپکینز روانپزشک در سازمان رهایی از شکنجه می گوید: ما شاهد عواقب شکنجه دارویی زندانیان از کشورهایمانند ایران هستیم. این شکنجه ها بسیار ناراحت کننده و تنبیهی هستند و باعث درد شدید جسمی و تغییرات فیزیولوژیک مضر و دردناک، سردرگمی، ناهنجاریهای ادراکی، ترس و اضطراب، بی حالی و از دست دادن

اختیار شخصی میگردند.

مرگهای مشکوک پس از آزاد شدن از زندان محصول همین شکنجه های دارویی است. حداقل ۶ زندانی سیاسی روایت های خود را در این مورد گزارش کردند. کمیته مبارزه برای آزادی و دفاع از زندانیان ایران (CFPPI)، شکنجه دارویی در ۲۰۲۲ - ۲۰۲۳ را، که پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی، افزایش چشمگیری داشته، نگران کننده دانسته است. برای گرفتن اطلاعات و اعترافات از روش اعزام زندانیان سیاسی به مراکز روانپزشکی و خوراندن داروهای ضد روان پریشی استفاده شده است.

پس از خیزش زن، زندگی، آزادی حتی شاهد دستگیری و بازداشت و شکنجه کودکان و ربودن آنها بودیم. سپاه پاسداران کودکان را با شدت ضرب و شتم کرده، برخی را به مراکز اصلاح و تربیت فرستاده و به مدارس دخترانه حمله شیمیایی کرده است. در این راستا حدود ۴۰۰۰ دانش آموز مسموم گردیدند و فاطمه رضایی (۱۱ساله) و کارو پیش آبادی (۱۶ ساله) بر اثر مسمومیت در اثر این حمله های شیمیایی جان باختند. کمیته مبارزه برای آزادی و دفاع از زندانیان سیاسی در ایران در گزارش خود از کشته شدن ۷۶ کودک، ۲۷۱ کودک ربوده شده و حمله به ۳۸ مدرسه، توسط سپاه سخن گفته است.

تیراندازی با ساچمه به چشم معترضین و حتی کودکان یکی دیگر از شیوه های سپاه برای ایجاد رعب و وحشت در بین معترضین بوده است.

بی اطلاعی از وضعیت بازداشت شدگان، خانواده ها را دچار شرایط بغرنج و کشنده کرده، در این بین نمایندگان بی شرم مجلس خواستار اعدام بازداشت شدگان، بجای پیگیری و دلجویی از آنان شده اند و این خود موجی از خشم همراه با ترس و نگرانی را مابین خانواده های دستگیر شدگان ایجاد کرده است.

نقض سیستماتیک حقوق بشر در همه زمینه ها مانند سرکوب وحشیانه معترضین، دستگیری های گروهی و غیر قانونی، شکنجه های گوناگون از جمله دارویی، تجاوز جنسی، اعتراف گیری، شلیک با گلوله و ساچمه به چشم و سر، در سال گذشته شدتی بیشتر و وضعیت بسیار اسفناک تری نسبت به سالهای قبل داشته است.

سازمان های بین المللی دفاع از حقوق بشر از وضعیت وخیم نقض حقوق بشر (حتی در مورد کودکان) در ایران ابراز نگرانی کردند.

نقض حقوق بشر همواره در مورد همه اقشار جامعه مانند نویسندگان، هنرمندان، آموزگاران، دانشگاهیان، دانشجویان، روزنامه نگاران، وکلا، فعالان حقوق بشر، شهروندان خارجی و دوتابعیتی، کودکان، زنان، اقلیت های دینی، اتنیکی، جنسیتی و ... صورت گرفته است.

۶- اپوزیسیون خارج کشور و وظایف جمهوریخواهان

در خارج از کشور، همکاری و همگرایی میان جمهوریخواهان تنها در راستای وظیفه اصلی آنها مبنی بر پشتیبانی و سازماندهی بیشترین همبستگی با جنبش های مدنی داخل کشور و پشتیبانی از آن می تواند معنا داشته باشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران همیشه خواهان همکاری و همگرایی با روندهای جمهوریخواه، دموکرات و لائیک/سکولار در خارج از کشور بوده و هست. در سالی که گذشت، جریان ما کوشش کرد با برخی از سازمان های جمهوریخواه، دست به تشکیل فروم جمهوری خواهی، برای بحث و گفتگو با انگیزه و هدف ایجاد همفکری، همکوشی و همسویی عملی زد. شورش ختانه این تلاش پس از چندی به دلیل عدم پشتکار و پایداری لازم جریانات دعوت شده متوقف شد. به طور کلی در سال های اخیر، از سوی جمهوریخواهان خارج کشور، همواره کوشش هایی در جهت همکاری، همگامی و اتحاد برای برون رفت از اوضاع نابسامان و پراکنده کنونی صورت گرفته است. اما این تلاشها هر بار با موانع و مشکلات بسیار، که عموماً از پافشاری بر شکل های سنتی و اقتدارگرایی کار سیاسی، رقابت های گروهی و فردی و ... ناشی میشوند، مواجه گردیده و راه به جایی نبرده اند. با این حال اما برای همگرایی و همکاری جمهوریخواهان در خارج از کشور و فرا تر از آن باید به این تلاشها چون وظیفه ای ضروری و حیاتی ادامه داد.

این امر همگرایی و همکاری جمهوریخواهان در خارج از کشور، بویژه امروز، در شرایطی که جریان های اقتدارگرا و غیردموکرات، از روندهای مختلف سیاسی، با مشاهده اوضاع اسفبار داخل کشور و احتمال فروپاشی رژیم، سخت به تکاپو برای طرح شعارها و آلترناتیوهای خود افتاده اند، بیش از هر زمان ضروری و مبرم می گردد. از دید ما، پذیرش چند اصل اساسی زیر می تواند شرط همگرایی و همکاری جمهوریخواهان خارج از کشور قرار گیرد:

۱- خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران؛

۲- پذیرش سه اصل بنیادین: جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین (لائسیته/سکولاریسم)؛

۳- استقلال و یکپارچگی کشور؛

۴- عدم وابستگی به قدرتهای خارجی.

در این راستا، یکی دیگر از وظایف اپوزیسیون آزادی خواه و ترقی خواه ایران در خارج از کشور، تلاش در جهت ایجاد یک همبستگی بین المللی گسترده با جنبشهای اجتماعی، مدنی، صنفی و سیاسی داخل کشور است. از راه فراخواندن نهادهای مستقل و مترقی در کشور متبوع، چون سازمانهای مدنی، حقوق بشری، سندیکایی و ضدشکنجه و اعدام، به پشتیبانی فعال از مبارزات مردم ایران. از راه برگزاری کارزارها و همایشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای ضد مردمی آن.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوب گردهمایی سیزدهم

9 ژوئن ۲۰۲۴ - 20 خرداد 1403

**چالشهای جنبشهای نوین اجتماعی
برای تغییرات بنیادین**



در این بحث، سه پرسش را مورد تأمل قرار می‌دهیم. پرسش اول این است که تغییرات بنیادین به چه معناست و به چه نوع تغییراتی بنیادین می‌گوئیم؟ پرسش دوم این است که جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین را به چه نوع جنبش‌هایی می‌گوئیم و این گونه جنبش‌ها چه ویژگی‌هایی دارند. سرانجام پرسش سوم، که به بطور مشخص به موضوع اصلی ما در این جا می‌پردازد، این است که جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین امروزه با چه مسائل و مشکلات یا به بیانی دیگر با چه چالش‌ها یا پروبلماتیکی‌هایی رو‌به‌رو می‌باشند.



1- تغییرات بنیادین به چه معناست؟

دو نوع جامعه را از هم تمیز می‌دهیم: جوامع پیشرفته دموکراتیک و جوامع استبدادی و دیکتاتوری.

در جوامع پیشرفته دموکراتیک، تغییرات بنیادین در وجه سلبی‌اش به معنای ریشه‌کن کردن و محو سلطه است. منظور، سلطه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبقاتی است. به طور مشخص: سلطه سرمایه، دولت و مالکیت بر انسان‌ها. اما تغییرات بنیادین در سویه ایجابی‌اش به معنای خودگردانی، خودمدیریتی و خودحکومتی است. به گونه‌ای مستقل و مستقیم، یعنی بدون نمایندگی. در مجموع، تغییرات بنیادین را ما رهایی‌بخش انسان‌ها (انسان‌ها) در چندگانگی، تکبودی و ویژگی‌شان می‌نامیم. رهایی هم از سلطه‌های قدرتهای خصوصی، مالی... و هم از سلطه‌های قدرتهای دولتی، گروهی، جمعی...

اما در جوامع استبدادی و دیکتاتوری، چون در نمونه‌ی ایران که زیر سلطه‌ی دین‌سالاری جمهوری اسلامی قرار دارد، تغییرات بنیادین در درجه اول و مقدم بر همه، به معنای استقرار آزادی، جمهوری و دموکراسی است. به همان سان به معنای جدایی دولت و دین و پایبندی به موازین حقوق بشر است. در عین حال به معنای حکومت قانون و استقلال سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی است. همچنین به معنای برابری زن و مرد است. سرانجام به معنای حقوق برابر همه‌ی شهروندان قطع نظر از تمایزات‌شان است؛ چه اثنیکی یا ملیتی؛ چه جنسی، جنسیتی و گرایش جنسی؛ چه عقیدتی، دینی یا مذهبی. این تغییرات بنیادین در جوامع استبدادی و دیکتاتوری در مسیر هدفمند آن تغییرات بنیادینی قرار می‌گیرند که در مورد کشورهای پیشرفته دموکراتیک مطرح کردیم.

خلاصه کنیم: تغییرات بنیادین، از نگاه رهایی‌خواهی، به معنای انقلاب، تصرف قدرت و تسخیر دولت نیست. در بیانی دیگر، به مفهوم تغییر حکومت و حاکمیت نیست. این‌ها در تجربه نشان داده‌اند که سلطه را در اشکالی دیگر بازتولید می‌کنند. تغییرات بنیادین از نگاه رهایی‌خواهی به معنای ایجاد و ابداع شکل‌های نوینی از زندگی توسط خود انسان‌ها می‌باشد. از راه مشارکت و دخالت‌گری آن‌ها در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. به‌گونه‌ی مستقیم و بدون واسطه. □□□□ □□ □□ □□□□. در آزادی، دموکراسی و رهایی از سلطه‌ها.

2- جنبش‌های نوین اجتماعی چه نوع جنبش‌هایی‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

با تعریفی که از تغییرات بنیادین به دست دادیم، رویکرد ما در این جا به آن گونه جنبش‌های اجتماعی یا ضد سیستمی است که در پی تغییرات بنیادین هستند. در نتیجه، جنبش‌ها و اعتصابات مطالباتی، ولو گسترده و رادیکال، چون جنبش کارگران، اصناف، فرهنگیان، دانشجویان، زنان، اقلیت‌ها و غیره، با این که زمینه‌ساز جنبش‌های نوین می‌باشند، اما خارج از بحث ما در این جستار قرار می‌گیرند.

جنبش‌های اجتماعی مورد نظر ما (برای تغییرات بنیادین)، مردمان را در کثرت، چندگانگی و تکبودی‌شان دربرمی‌گیرند. این جنبش‌ها یا خیزش‌ها به قشر، صنف و یا طبقه‌ی خاصی محدود و خلاصه نمی‌شوند.

در این جا ما مفهوم **multitude** را به کار می‌گیریم. با حرکت از تبیینی که آنتونیو نگری و مایکل هاردت از این مقوله در تمایز با مفهوم **state**، **state** و **state** به دست داده‌اند¹. مبارزه و هدف اصلی **state** در این گونه جنبش‌ها به طور عمده تغییر رژیم و سیستم است و نه صرفاً انجام اصلاحات در جهت بهبود شرایط کار، معیشت، محیط زیست و غیره. با این که، تأکید کنیم، مبارزات مطالباتی زمینه‌ساز جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین می‌باشند.

این جنبش‌ها، معروف به **state** **state**، از سال‌های 2010 تا کنون در کشورهای مختلف برپا شده‌اند. در یونان و اروپای غربی، در آمریکای شمالی و جنوبی، در مغرب و مصر (جنبش‌های معروف به بهار عربی)، در خاورمیانه، هنگ‌کنگ و غیره. در ایران نیز، **state** **state** رویدادهای اجتماعی به شمار آورد. این خیزش آماج اصلی خود را رژیم دین‌سالاری ایران قرار داده بود. رژیمی که موجودیت و بنیادش بر شریعت اسلام و زن‌ستیزی استوار است. ویژگی ممتاز **state** **state** در نفی و رد این بنیاد بود. از این نظر آن را ضدسیستمی می‌خوانیم.

این جنبش‌ها، با وجود تفاوت‌های‌شان که از شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی گوناگون برمی‌خیزند، از 6 ویژگی مشترک برخوردارند.

اولین ویژگی این است که این جنبش‌ها در پی «انقلاب» به معنای کلاسیک واژه، یعنی تسخیر قدرت و دولت و اعمال حاکمیت و سلطه نیستند. حال تفاوت نمی‌کند که این سلطه از سوی کی اعمال شود. از سوی قدرتی، طبقه‌ای یا حزبی و یا از سوی دولت یا جماعتی خاص، سرمایه‌دار یا کارگر، حزب یا شورا، آوانگارد یا رهبر. انقلاب‌ها در درازای تاریخ معاصر همواره نشان داده‌اند که به استقرار سلطه و استبدادی دیگر، گاه سهمگین‌تر، انجامیده‌اند (در نمونه‌های انقلاب فرانسه، روسیه، چین، کوبا، ایران و غیره). اما این جنبش‌های نوین در عین حال رفرمیست² نیز نیستند چون خواهان تغییرات ساختاری و بنیادین و نه ترمیم و حفظ سیستم‌اند.

دومین ویژگی این است که این جنبش‌ها، مبارزه‌ی رهایی‌بخش خود را به فردایی موعود و نامعلوم، یعنی به پس از سرنگونی رژیم یا انقلاب واگذار نمی‌کنند. آن‌ها می‌خواهند شکل زندگی نوین خود را «**state** **state** **state** **state**»، خود در دست گرفته و به وجود آورند. این

جنبشها بلکه باید از فازهایی گذر کنند، اما در جریان مبارزه است که می‌توانند ناممکنات را، که بیشتر ذهنی هستند، به ممکنات عینی تبدیل کنند. مرحله‌ای کردن مبارزات و برنامه‌ریزی از پیش، که از ویژگی‌های کار حزبی است، در این جنبشها به کار نمی‌روند.

سومین ویژگی این است که این جنبشها، «طبقاتی» به معنای کلاسیک مارکسیستی نیستند. یعنی مبارزه‌ی طبقه‌ای علیه طبقه‌ای دیگر یا مبارزه‌ی طبقه کارگر علیه طبقه بورژوازی. این جنبشها را **بسیارگونگی** می‌نامند. در آنها، افراد جامعه، در بسیارگونگی‌شان، در اشتراکها، اختلافها و تضادهای شان... از پهنه‌ها، قشرها و بخشهای مختلف اجتماعی وارد مشارکت، مداخله و مبارزه می‌شوند. در این میان، کارگران تولیدی نقش ممتاز و پیشتازی را که در مبارزات طبقاتی دو سده گذشته ایفا می‌کردند، از دست داده‌اند.

چهارمین ویژگی این است که جنبش نوین اجتماعی، پدیداری واحد، یکدست و یکپارچه نیست. همچنان که «مردم» نیز تمامیت و کلیتی واحد، یکدست و یکپارچه نیست. امروزه، چندپارگی و چندگرایی به یک ویژگی درونی یا اندرپاش جوامع بشری تبدیل شده است. جنبشهای نوین نیز پدیداری جدا و متفاوت از وضعیت عمومی چنددستگی اجتماعی، سیاسی و عقیدتی نیستند. اینها دارای اختلافها و تضادهای درونی و پرشمار خود می‌باشند. در یک کلام، **در همه‌ی زمینه‌ها به یک خصوصیت هستی‌شناسانه‌ی این جنبشها درآمده است.**

پنجمین ویژگی این است که جنبشهای اجتماعی نوین حرکت‌هایی مستقل و متکی به خود هستند و از دولت، حکومت، قدرت‌ها، احزاب و دیگر نهادهای اقتدارگرا یا هژمونی‌طلب پیروی نمی‌کنند. این جنبشها سازمان‌یابی هرمی، سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک را بر نمی‌تابند. از آن جا که هدف این جنبشها تسخیر دولت نیست، آنها نه تنها سازماندهی در شکل حزب چون ابزار و دستگاه این تسخیر را رد می‌کنند، بلکه خواهان حفظ استقلال کامل خود نسبت به احزاب و نفوذ و مداخله‌ی آنها در امور خود می‌باشند. در یک کلام، تمایل شدید این جنبشها به خودگردانی، خودمختاری و خودسازماندهی در استقلال نسبت به قدرت‌ها، چه حزبی و چه دولتی است.

ششمین ویژگی، سرانجام، این است که جنبشهای نوین امروزی، در اکثریت‌شان، از آن جا که بازتولید حاکمیت و سلطه را در دستور کار و هدف مبارزاتی خود قرار نمی‌دهند، دست به قهر و خشونت

نمی‌برند. گرایش به فعالیت و عملِ مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز، یکی از ویژگی‌های مهم و تمیزدهنده جنبش‌های نوین امروزی نسبت به حرکتهای انقلابی و رادیکال پیشین در سده‌های نوزده و بیست است.

3- چالش‌های جنبش‌های نوین اجتماعی

این جنبش‌ها با پروبلماتیکی‌های گوناگونی روبه‌رو هستند. به بررسی 6 چالش اصلی آنها در این جا می‌پردازیم.

اولین چالش، ابداع یک طرح ایجابی است. این جنبش‌ها، به طور غالب، در برابر آلترناتیو سیستم موجود و حاکم، در فاز منفی و سلبی باقی مانده‌اند. آنها یک طرحی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی ارائه نمی‌دهند. آنها یک آری گویی نیچه‌ای ندارند که اثباتی و تصدیقی باشد و در جریان مبارزات از سوی خود □□□□□□□□ در صحنه اعلام شود. در این راستا یک سلسله پرسش‌های اساسی مطرح می‌شوند. از جمله، در رژیم‌های دیکتاتوری، پرسش کدام دموکراسی و کدام جمهوری؟ کدام برابری و کدام عدالت اجتماعی؟ کدام جدایی دولت و دین و کدام سیاست زیست‌بومی؟

دومین چالش، نترسیدن و خشونت‌پرهیزی است. در برابر سرکوب و قهر رژیم‌های استبدادی و اقتدارگرا، دو واکنش متضاد در جامعه به وجود می‌آیند: یکی، ترس از قدرت و سرکوب و دیگری، بر خلاف اولی، توسل به خشونت در برابر قهر رژیم. هر دو این واکنش‌ها منفی هستند.

در مورد واکنش اولی یعنی ترس از قدرت حاکمه، به واقع باید گفت که این حاکمان‌اند که همواره از جنبش مردمی وحشت دارند. در نتیجه ترس خود از مردم را تبدیل به ترس مردم از خود می‌کنند، که موجب امتناع مردمان از مبارزه و مقاومت می‌شود. حاکمان با ایجاد ترس بی‌اندازه در جامعه، مقاومت مردمی را درهم می‌شکنند و از این راه فرمان‌روایی مطلق خود را جاودانه می‌کنند.

اما در مورد واکنش دیگر، یعنی اعمال قهر و خشونت از طرف خود جنبش، باید گفت که این عمل به معنای استفاده از ابزاری است که خود حاکمان برای سرکوب به کار می‌گیرند. در حقیقت توسل به قهر و خشونت به سود حاکمیت تمام می‌شود چون همراهی و مشارکت اکثریت مردم با جنبش را محدود و آسیب‌پذیر می‌کند. بیش از هر چیز موجب

انزوای جنبش می‌شود. افزون بر این که از راه قهر، زور و جبر، جامعه و انسان‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

در یک کلام باید گفت که نه‌راسیدن از قدرت حاکمه، که در آخرین تحلیل ببری پوشالی است، و خشونت‌پرهیزی در مبارزه، دو چالش بزرگ هر جنبش‌رها یی‌بخش در دوران کنونی است.

سومین چالش، تبیین **فلسفه** با حفظ تکبودی‌ها است. امروزه، به علت تغییرات ساختاری و تکنیکی در شیوه‌ی تولید، از جمله گسترش فزاینده کار غیرمادی و به طور کلی به دلیل تحولات در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ما با این واقعیت روبه‌رو هستیم که مردمانی گوناگون، با اشتراک‌ها و اختلاف‌هایشان، زیر سلطه‌های مختلف قرار می‌گیرند و پا به میدان مبارزه‌ی ضدسیستمی می‌گذارند. همگان، و نه فقط اقشار خاصی، تحت **فلسفه** **فلسفه** سیستم سلطه قرار می‌گیرند. از آن جمله است جوانان، زنان، اقلیت‌های جنسیتی، ملیتی و عقیدتی، فعالان جامعه مدنی و مدافعان محیط زیست. اینان، برخلاف کارگران صنعتیِ سده‌ی گذشته که طبقه‌ی واحدی با منافع همسان را تشکیل می‌دادند، سوژه‌ی یکسانی نیستند. به واقع، امروزه، سوژه‌ی تغییرات اجتماعی، یکپارچه نیست. نیرو یا طبقه واحدی نیست. بلکه پلورالیست و چندگانه است. باید از سوژه‌های گوناگون تغییرات اجتماعی، با ویژگی‌ها، تمایرها، اختلاف‌ها و تضادهایشان صحبت کنیم تا از یک سوژه‌ی واحد انقلابی. از این رو همراهی و همسویی این سوژه‌های گوناگون به صورت پایدار، با حفظ ویژگی‌هایشان، سخت دشوار می‌شود. اما این امر غیر ممکن نیست، بلکه تنها در فرایند مبارزه، همکاری و هم‌کُنشی انسان‌ها امکان‌پذیر می‌شود.

مسأله و مشکل بزرگ جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین امروزه، همانا امتزاج سوژه‌های تحت سلطه در چهارچوب آنی است که **فلسفه** **فلسفه** می‌نامیم. می‌دانیم که در درون جنبش‌های نوین، خواست‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طرح می‌شوند. در رابطه با دموکراسی (دموکراسی نمایندگی، مستقیم یا مشارکتی...). در رابطه با نوع جمهوری (متمرکز، غیرمتمرکز یا فدرال...). در رابطه با مضمون رهایی‌خواهی. در مورد برابری و عدالت اجتماعی. در باره شکل نوین زندگی و زیست‌بومی. در رابطه با تبعیض‌های گوناگون. در مورد دین و نقش آن در جامعه و اصل جدایی دولت و دین... بر سر همه‌ی این مسائل، هم اشتراک وجود دارند و هم اختلاف. در چنین شرایط آشفته و پیچیده‌ای است که **فلسفه** **فلسفه**

باید شکل گیرد. یعنی خواست و اراده‌ای مشترک در بین اکثریتی بزرگ از مردمان به وجود آید. می‌گوئیم «تئوریت‌ها» زیرا تغییرات بنیادین توسط اقلیتی (و یا حتی اکثریتی کوچک) از جامعه، بدون مشارکت و همراهی اکثریتی کلان یا به شکست می‌انجامد، یا به دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت و یا حتی به دیکتاتوری اکثریتی کوچک (نسبی) بر اقلیتی بزرگ. چالش بزرگ جنبش‌های نوین، همین شکل‌دهی به «تئوریت‌ها» در بین اکثریتی بزرگ از جامعه با حفظ تکبودی‌ها و ویژگی‌های اعضای آن است.

چهارمین چالش، تشکل‌پذیری و سازمان‌دهی نوین در گسست از اشکال سنتی چون حزبی یا جبهه‌ای است. امروزه تئوری‌های کلاسیک تحزب برای هدایت و رهبری جنبش‌ها ناتوانی و ناکارایی خود را به نمایش گذاشته‌اند. سازمان‌دهی بر اساس قیومیت حزب بر جنبش‌های اجتماعی و سندیکایی باطل گردیده است. مبارزه بر اساس رهبری توسط یک مرکز بوروکراتیک، هدایت‌کننده یا راه‌بردی منسوخ شده است. به همین سان نیز، آوانگاریسم و نظریه‌های مشابه همگی طرد شده‌اند. امروزه در جهان، کمتر جنبش نوینی را می‌شناسیم که تن به قیومیت و رهبری احزاب سنتی دهد. آماده‌ی پذیرش کفالت آن‌ها شود.

جنبش‌های نوین امروزی در پی ابداع و آزمودن اشکال نوینی از سازمان‌دهی هستند که بر اساس دموکراسی مستقیم عمل نمایند. یعنی مشارکت و مداخله‌ای بدون بوروکراسی و سلسله‌مراتب. بدون واسطه و نمایندگی. بدون لیدر و رهبری. بدون نیابت و کفالت. در نتیجه آن‌ها می‌خواهند به صورت شبکه‌ای و افقی، با رایزنی و تصمیم‌گیری همه از راه تشکیل «مجمع عمومی» عمل کنند. در زمان ما، خودمختاری، خودگردانی و خودسازمان‌دهی، در عدم تمرکز بوروکراتیک و روابط هیرارشیک، سه خصوصیت بارز و مشترک بسیاری از این گونه جنبش‌ها شده‌اند. این شکل‌ها و شیوه‌های نوین خودسازمان‌دهی و مشارکت، در عین حال، پایه‌های تبیین‌کننده‌ی شکل جدیدی از زندگی و جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که جنبش‌های رهایی‌خواه می‌خواهند «تئوریت‌ها» به وجود آورند.

اما امروزه این جنبش‌ها در شرایط دشواری قرار دارند. از یکسو، تئوری‌های حزبی و سازمان‌دهی سنتی پاسخگوی نیازهای جنبش‌های نوین اجتماعی کنونی نیستند و باطل شده‌اند و از سوی دیگر، شکل‌های نوین سازمان‌دهی نیز به سختی پا به عرصه وجود می‌نهند و یا در صورت شکل‌گیری پایدار باقی نمی‌مانند. بفرنج سازمان‌دهی از نوعی

دیگر، این است آن چه که امروزه جنبش‌های اجتماعی برای تغییرات بنیادین را به چالشی بزرگ می‌کشاند.

پنجمین چالش، پای‌بندی به دموکراسی و پلورالیسم است. خطری که همواره جنبش‌های نوین اجتماعی را از درون تهدید می‌کند، گرایش خودِ آن‌ها به قدرت‌طلبی، تمامیت‌خواهی و نفی دموکراسی و پلورالیسم است.

قدرت، نزد میشل فوکو، تنها از سوی دولت یا یک مرکز اعمال نمی‌شود، بلکه در همه‌ی سطوح و لایه‌های جامعه از بالا تا پایین پخش شده و عمل می‌کند. از جمله، از نظر ما، در خودِ جنبش‌هایی که مدعی مبارزه با قدرت‌طلبی و اقتدارگرایی هستند. به طور کلی، عدم پای‌بندی جنبش‌های نوین به دموکراسی و پلورالیسم و توسل به حذف گراشات مخالف می‌توانند آن‌ها را از درون به انحراف و حتا نابودی کشانند. شیوه‌های غیر/ضد دموکراتیک، اقتدارگرایی فرقه‌ای یا جناحی و اعمال دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت از جانب این جنبش‌ها و مجمع عمومی آن‌ها، خطری است که همواره این جنبش‌ها را از درون تهدید می‌کند. این خطر از جمله در آن هنگام نمایان می‌شود که جنبش ضدسیستمی خود را نماینده و سخنگوی تمام «مردم» بداند. به نیابت از تمام «مردم» عمل نماید و اعلام کند که «ما مردم هستیم!». در حالی که می‌دانیم مردم واحد و یکپارچه وجود ندارد. خطر آن جاست که جنبش‌ها خود را «صاحبِ حقیقت مطلق» پندارند. درحالی که می‌دانیم چنین حقیقتی وجود ندارد. از این رو، این جنبش‌ها باید همواره روش و سبک کار دموکراتیکِ درونی خود را بازبینی کنند، مورد نقد قرار دهند و تصحیح و بهبود بخشند. این مهم نیز ممکن نیست مگر از راه بررسی کمبودها و نارسایی‌ها، نقد و نوسازیِ خود. به طور کلی، پایداری بر دموکراسی و پلورالیسم یکی دیگر از چالش‌های بزرگ جنبش‌های نوین ضد سیستمی در دوران کنونی است.

ششمین چالش، بغرنج ناشی از جهانی شدن است. امروزه، با وابستگی و پیوستگی دولت - ملت‌ها به یکدیگر در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، محیط‌زیستی، اقلیمی... امکان ایجاد تغییراتی بنیادی و پایدار تنها در یک کشور، مستقل و جدا از دیگر کشورهای منطقه و جهان، بسیار دشوار اگر نه غیر ممکن می‌گردد (همچنان که در رابطه با تئوری سوسیالیسم در یک کشور گفته می‌شد). امروزه در عصر جهانی‌شدن، تحقق یک تحول اجتماعی و

سیاسی بنیادین و رهایی‌بخش، ناگزیر باید با همراهی، همسویی و مشارکت دیگر کشورها و مردمان در سطح منطقه و جهان صورت پذیرد. و این خود، یکی دیگر از مسائل و مشکلات بزرگ در برابر جنبش‌هایی است که خواهان ایجاد تغییران اساسی در کشور خود چون بخشی جداناپذیر از دهکده‌ی جهانی می‌باشند.

4- نتیجه‌گیری

فردریش نیچه، در توصیف اوضاع و احوال جهانِ زمان خود، از «...» سخن می‌گفت. از همزیستی چندین نیرو، چندین احساس و چندین معنا، از خدایانی همیشه بیشتر و از من‌هایی همواره فزون‌تر. چقدر این تصویر نیچه از دنیای زمان خود با اوضاع جهانِ امروز ما خوانایی دارد.

ما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که چندگانگی، آشفتگی، به‌هم‌ریختگی و سردرگمی مشخصات اصلی آن را تشکیل می‌دهند. گستردگی تضادهای متعدد و آنتاگونیست؛ بحران‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ جنگ‌های داخلی، محلی و منطقه‌ای؛ فقر و گرسنگی؛ بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها؛ تغییرات اقلیمی و تخریب محیط زیست، تروریسم و بنیادگرایی دینی... این‌ها همه جهان ما را درگیر و گرفتار خود کرده‌اند. این در حالی است که چشم‌اندازی رهایی‌بخش و یا به قول دکارت ایده‌هایی روشن و متمایز در برون رفت از وضع اسفانگیز موجود شکل نگرفته یا نمی‌گیرند. امروزه، دیکتاتوری و اقتدارگرایی، بنیادگرایی و تئوکراسی، ناسیونالیسم و هویت‌گرایی، پوپولیسم راست و چپ... جریان‌های سیاسی - ایدئولوژیکی اصلی و غالب جهان را تشکیل می‌دهند. این نیروها، قدرت‌ها و ایدئولوژی‌ها، با وجود تفاوت‌های‌شان، یک ویژگی مشترک و اصلی دارند و آن، دشمنی ریشه‌ای‌شان با آزادی، دموکراسی و برابری است.

با این وجود اما، در میان این همه نابسامانی و فاجعه، یک روند جهانی دیگر نیز وجود دارد و عمل می‌کند که کمیت بزرگی از مردمان و کنشگران دنیا را در بر می‌گیرد. شکل‌گیری، اتحاد، رشد و گسترش این روند می‌تواند نویدبخش دنیایی بهتر و نوین باشد. این فرایند خواهان آزادی و دموکراسی است. خواهان عدالت و برابری است. خواهان برابری زن و مرد و جدایی دولت و دین است... فراتر از

این‌ها خواهان ابداع و ایجاد تغییرات بنیادین در جهت رهایی از سلطه‌های گوناگون است. این جریان آزادی‌خواهانه، دموکراسی‌خواهانه و رهایی‌خواهانه، همانا جنبش‌های نوین اجتماعی‌اند که مورد بررسی ما در این جستار قرار گرفتند.

این بررسی اما از سوی دیگر به ما نشان می‌دهد که جنبش‌های نوین امروزی برای تغییرات بنیادین، با توجه به ویژگی‌ها و چالش‌های‌شان، راهی دشوار و دراز در پیش دارند. به طوری که کامیابی‌شان حتا شاید غیر عملی و غیر ممکن به نظر آید. اما در میدان رخداد اجتماعی - رخدادی که همیشه نامترقبه است - راه صد ساله را گاه یک شبه می‌توان پیمود. **میدان‌های نوین** و **میدان‌های نوین**، داده‌هایی از پیش شناخته و ثابت نیستند. در جریان مبارزه است که امکانات ایجاد و ابداع می‌شوند. حقیقت سیاسی و اجتماعی نیز واحد نیست، از پیش مسلم نیست، بلکه متکثر و نامعلوم است. حقیقت در میدان تعامل و تعارض گوناگونی‌ها نمایان می‌شود. گوناگونی‌هایی که به قول ژیل دولوز همواره در حال شدن هستند و هر یک حقیقتی متفاوت و متغیر در طول زمان را اعلام می‌کند.

در این میان، نقش کنشگرانِ رهایی‌خواه، از جمله کوشندگان ایران، امروز چه می‌تواند باشد جز هم‌کوشی و هم‌فکری با جنبش‌های ضدسیستمی از راه‌های متعدد. از راه تحلیل و بررسی شرایط پیدایش، رشد و گسترش این جنبش‌ها در اشتراک‌ها و اختلاف‌های‌شان. از راه نشان‌دادن توانایی‌ها و نوآوری‌ها و در عین حال کمبودها و ناتوانی‌های این جنبش‌ها. این همه با هم‌کوشی نظری و عملی برای تبیین طرحی ایجابی و اثباتی. برای ابداع شکل‌هایی از دموکراسی مستقیم و تشکلیابی در خودمختاری و خودگردانی. از راه ایجاد همبستگی، همسویی و همکاری با دیگر جنبش‌های نوین در کشورهای مختلف جهان. سرانجام از راه مقابله نظری و سیاسی با ایدئولوژی‌های قدرت‌طلب و اقتدارگرای راست و چپ، دینی یا غیر دینی.

Anotonio NEGRI, Michael Hardt, *Multitude*, La découverte, -1
2004

شیدان وثیق

خرداد 1403 - ژوئن 2024

گزارش گردهمایی

گردهمایی سراسری سیزدهم

۸ و ۹ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۳



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

سیزدهمین گردهمایی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران در روزهای ۸ و ۹ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۳ در شهر استکهلم به صورت حضوری و مجازی برگزار شد.

به روال همیشگی، شب پیش از گردهمایی سالیانه که جلسه بحث و گفتگو انجام میگرفت، امسال میزگرد مشترکی با حزب جمهوریخواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران با حضور پنج سخنران و دو عنوان: "جمهوری اسلامی و شالوده شکنی های مدرنیته" و "چالش های جنبش های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین" برگزار گردید که با استقبال خوبی روبرو شد.

در اولین روز، پس از خوشامدگویی توسط شورای هماهنگی به شرکت کنندگان، به احترام تمامی جانباختگان راه آزادی، یک دقیقه دست

زده شد. پس از آن، آیین نامه و دستور گردهمایی مطالعه شد و به تصویب رسید.

بنا بر رسم همیشگی، در آغاز، شورای هماهنگی وقت به عنوان هیئت رئیسه موقت، ریاست جلسه را برعهده گرفت و پس از پایان کار آنان، سه نفر بعنوان هیئت رئیسه دائم گردهمایی، از میان کاندیداها و پیشنهادها انتخاب شدند.

بعد از ارائه گزارش مالی و گزارش شورای هماهنگی پیشین از فعالیت های خود در یک سال گذشته، اعم از میزگردها (مستقل و مشترک)، پروژه فوروم جمهوریخواهی، اعلامیه و بیانیه ها حاضران پرسشهای خود را مطرح و اظهار نظر کردند.

سپس بیانیه سیاسی، که وقایع و اتفاقات یکسال گذشته ایران و جهان و همچنین نظرگاه و برخورد جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران در آن مطرح میشود، در دستور کار قرار گرفت و به بحث گذاشته شد. پس از صحبت ها و تبادل نظر همراهان درمورد محتوای بیانیه سیاسی و جمع آوری نظرات، کمیسیونی مرکب از سه نفر برای وارد کردن نظرات تصحیحی در بیانیه سیاسی انتخاب شدند.

دو بند از دستور جلسه (بحث پیرامون تشکیل گروه های کاری و انتخاب شورای هماهنگی)، به علت طولانی شدن بحث و گفتگو پیرامون بیانیه سیاسی و کمی وقت، به روز دوم موکول شدند.

در دومین روز گردهمایی در ابتدا کمیسیون منتخب نشست به منظور تکمیل و تصحیح بیانیه سیاسی، نکات پیشنهاد شده را مجددا قرائت کرد. پس از بحث و تبادل نظر حاضران، بیانیه سیاسی با رای اکثریت به تصویب رسید.

بعد از آن بند مربوط به تشکیل گروه های کاری به بحث گذاشته شد. بعد از گفتگو و تبادل نظر پیشنهاد شد، در سند ساختار بند مربوط به گروه های کاری از حالت تعلیق خارج و گروه های کاری دوباره فعال شوند. این پیشنهاد مورد توافق قرار گرفت.

در این مرحله از گردهمایی، سه نفر از همراهان از بین کاندیداها و پیشنهادها، به عنوان شورای هماهنگی سیزدهم برای زمان بین گردهمایی سیزدهم و چهاردهم، انتخاب شدند.

در پایان گردهمایی سیزدهم، حاضران در نشست آن را مثبت ارزیابی

کرده و همگی بر تلاش و کوشش جهت پیشبرد اهداف جدل که جمهوری،
لائسته، دموکراسی و دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران
است، تاکید داشتند.

هیئت مدیره گردهمائی

۱۷ ژوئن ۲۰۲۴

آزادی فوری و بی‌قیدوشرط رضا شهابی



سازمان عفو بین‌الملل خواستار «آزادی فوری و
بی‌قیدوشرط»

رضا شهابی، فعال کارگری محبوس در زندان اوین، شد.

**AMNESTY
INTERNATIONAL**



سازمان عفو بین الملل

این نهاد حقوق بشری روز جمعه ۲۵ خرداد با اشاره به فعالیت‌های صنفی مسالمت‌آمیز این فعال کارگری، از «بازداشت خودسرانه» او در زندان اوین و همزمان «محرومیتش از خدمات پزشکی مناسب و به‌موقع» انتقاد کرد.

رضا شهابی، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، روز ۱۹ خرداد به دلیل درد شدید، بی‌حسی و بی‌حرکتی انگشتان پای راست به بیمارستان اعزام شد.

پزشک متخصص پس از معاینه، احتمال شدید تنگی کانال نخاع و پیروئوزدگی دیسک را مطرح کرده و دستور انجام ام‌آر‌آی و استراحت مطلق را صادر کرد.

عفو بین‌الملل تاکید کرده که رضا شهابی باید از خدمات درمانی تخصصی مورد نیازش از جمله اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان بهره‌مند شود.

این نهاد بین‌المللی در ادامه آورده: «مقامات ایرانی با نقض تعهد خود به قانون بین‌المللی همچنان از فعالیت‌های اتحادیه‌های صنفی مستقل جلوگیری می‌کنند و در قالب اقداماتی همانند محاکمه و حبس نا‌عادلانه به تلافی‌جویی علیه کارگران و فعالان حقوق کارگری می‌پردازند.»

برگرفته از سایت های خبری

20 ژوئن (30 خرداد) روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران



بیانیه حمایتی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران،
از فراخوان کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی در ایران،

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران بر اساس
پاورهای مندرج در منشور خود، همواره تلاش برای
آزادی و پاسداری از رهروان راه آزادی، در مقابل
استبداد و خفقان حاکم را در سر لوجه فعالیت‌های
خود قرار داده و دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی
را وظیفه خود میدانند.

پیر اساس همین باورها، تلاش کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران را ارج نهاده، ضمن مشارکت، از اقدامات بایسته و شایسته این کمیته حمایت می‌نماید.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران،

23 خرداد 1403 برابر با 20 ژوئن 2024

تجمعات و کنفرانس

بیست ژوئن - سی خرداد

روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی

Conference on the occasion of Global Day

in Support of Political Prisoners in Iran

بیست ژوئن به همه شما تعلق دارد! همه شما کسانی که حکومت اسلامی طی این سالها با سیاستهای ضد انسانی، شیرازه زندگیتان را از هم پاشیده است.

در هر کجای دنیا هستید، به مدت یک هفته، از ۲۶ خرداد تا ۳ تیر برابر با ۱۵ تا ۲۳ ژوئن، به هر شکل و طریق ممکن، دست به اعتراض و تجمع، برگزاری برنامه های هنری و اطلاعاتی بزنید تا صدای زندانیان سیاسی، خانواده هایشان و جنبش دادخواهی را به گوش جهانیان برسانیم.